

یادمان استادی دانا، پرهیزکار و بزرگوار؛ که به شاگردی‌اش مباهی هستم

دکتر حسین رزمجو
استاد دانشگاه فردوسی مشهد

یادمان استادی
دانا، ...

۳۸

زنده‌یاد دکتر سیدجعفر شهیدی، استاد دانشمند و متدین زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران، که خداوند متعال در فاصله سال‌های ۱۳۵۳ تا ۱۳۵۷ شمسی، در دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری رشته ادبیات فارسی، افتخار شاگردی‌اش را نصیب این بنده فرمود و بعد از آن نیز از موهبت مشاورت‌های ارزنده و ارشادات او برخوردار شدم، معلمی بود فرزانه، با سواد، دین‌باور و خداترس، که ادب درس و نفس را توأم دارا بود و از مکارم اخلاقی و صفات پسندیده‌اش فروتنی، سادگی، بی‌ادعایی، مهربانی و پرهیز از شهرت‌طلبی و گریز از ریاست‌خواهی بود.

آن بزرگ‌مرد، تنها استادی است که قبل از انقلاب اسلامی ایران، که روحیات غرب‌زدگی و بی‌دینی و جریان‌های مادیگری بر فضای فرهنگی کشورمان، به ویژه بر محیط دانشگاه‌ها، حکم‌فرما بود، تدریس‌های خود را با نام خداوند و گفتن «بسم‌الله الرحمن الرحیم» آغاز می‌کرد و هیچ‌گاه بی‌وضو در کلاس درس حاضر نمی‌شد و اخلاص و ایمان راسخش به قرآن و معارف دینی و ارادتش به پیشوایان راستین اسلام از خلال گفتارهایش هویدا بود. در کلاس درسش، که در محل سازمان لغت‌نامه برگزار می‌شد، غیر از حضور مرتب دانشجویان، همیشه چند نفری از استادان و معلمان یا علاقه‌مندان به مباحث ادبی، به طور مستمع آزاد شرکت می‌کردند.

او هیچ وقت تأخیری به هنگام آمدن به مدرّس خود نداشت و با نظمی خاص و به موقع درس‌هایش را پایان می‌داد. بر مطالب و موضوعاتی که تدریس می‌کرد، تسلط کافی داشت و با قدرت سخن‌وری و هوش‌مندی، از مضایق بحث‌هایی که می‌کرد، استادانه بیرون می‌آمد. کلامش جاذب و دل‌نشین و آرامش‌بخش بود و اقتناع و ترغیب را در شنوندگان خود ایجاد می‌کرد.

به هنگام امتحان کردن درس‌هایی که ارائه کرده بود، حوصله‌ای فراوان و دقتی خاص داشت و در آزمایش متونی که شفاهی عملی می‌شد، برای هر دانشجو گاهی افزون بر یک ساعت وقت

صرف می نمود و از کتاب های متعدد یا از امهات متون نظم و نثر فارسی سؤال های متنوع طرح می کرد و تا اطمینان به قدرت فهم و استنباط درست دانشجویان برایش حاصل نمی شد، نمره قبولی به آنان نمی داد؛ به خصوص در دوره دکتری که توانایی اجتهاد و ابتکار و نوآوری آنان مورد نظرش بود. ایشان این دقت و وسواس گونه را از آن جهت اعمال می نمود تا حق به حق دار رسیده، یا حق دانشجویان با استعداد ضایع نشود.

توصیه دکتر شهیدی به شاگردان خود همیشه این بود که آنان درس های تازه را شب قبل از تدریس استاد به دقت مطالعه کنند و نکته هایی را که برایشان مشکل تر است، به ذهن بسپارند و به هنگامی که استاد توضیحاتی را درباره آنها می دهد، دقت کنند تا بدین شیوه درس بهتر و بیشتر در ذهنشان جای بگیرد و به علاوه، پس از تدریس استاد، مطالب او را با هم مباحثه کنند. به اعتقاد ایشان، رمز خوب پرورده شدن طلاب در حوزه های علمیه در این نکته بوده است.

از آنجا که استاد شهیدی تحصیلات خود را در دو محیط حوزه و دانشگاه به پایان رسانیده بود، چنان که در حوزه های علمیه نجف و قم به مقام اجتهاد نایل گشته (بعد از سال ۱۳۲۷ ش) و از دانشگاه تهران دکترای زبان و ادبیات فارسی گرفته بود (در سال ۱۳۴۰ ش)، این امتیاز و ویژگی از او شخصیتی جامع و کم نظیر ساخته بود. او بر دو زبان فارسی و عربی و ادبیات این دو زبان تسلط کافی داشت. احاطه وی را بر صرف و نحو عربی و متن های ادبی - دینی این زبان، از تدریس موفق استاد در درس قواعد کتاب شرح ابن عقیل، که حقیر این کتاب را به طور کامل در دوره کارشناسی ارشد نزد ایشان خوانده ام، و از ترجمه کم نظیری که از *نهج البلاغه* شریف انجام داده، و یا از ترجمه های آثاری چون *انقلاب بزرگ*، نوشته دکتر طه حسین، و *شیرین کر بلا*، اثر بنت الشاطی، می توان شناخت. همچنین تبحر او بر مشکل ترین متون نظم و نثر فارسی، از شرح هایی که بر مشکلات لفظی و معنوی *دیوان انوری* و کتاب *دره نادره*، تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی، که از مغلق ترین و متکلف ترین آثار منثور فارسی است، نگاشته، پیداست.

مطالعات وسیع زنده یاد دکتر شهیدی درباره تاریخ صدر اسلام و سیره ائمه هدی (ع) را از مطالعه تألیفات دیگر او، نظیر: *تاریخ تحلیلی اسلام تا پایان امویان*، *زندگانی حضرت فاطمه (ع)*، پس از *پنجاه سال پژوهشی تازه پیرامون قیام امام حسین (ع)*، *چراغ روشن در دنیای تاریک (یا زندگانی امام سجاد (ع))*، *زندگانی علی بن الحسین (ع)*، *آشنایی با امام صادق (ع)*، *ستایش و سوگ امام رضا (ع)*، *امام هشتم، مهدویت در اسلام* (پیرامون نوشته های احمد کسروی)، *جنایات تاریخ در سه جلد* و بعضی از ترجمه های ایشان می توان دریافت.^۱

از منظومه های مهم و عمده گویندگان بزرگ زبان فارسی که مرحوم دکتر شهیدی در دوره های تکمیلی زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران آنها را تدریس می کرد و دانشجویان مشتاقی نظیر حقیر را از فیوضات خود برخوردار می نمود، *دیوان خاقانی شروانی* و *مثنوی معنوی*، اثر جلال الدین محمد

۱. برای آشنایی با کلیه آثار چاپ شده زنده یاد استاد دکتر شهیدی، از تألیف، تصحیح و ترجمه، که به صورت کتاب، مقاله یا مجموعه هایی طبع و نشر گردیده است، ر.ک: *نامه شهیدی (جشن نامه استاد دکتر سید جعفر شهیدی)*، به پاس *پنجاه سال تلاش علمی و فرهنگی*، به اهتمام علی اصغر محمدخانی و ویراستاری حسن انوشه، تهران: طرح نو ۱۳۷۳ ش. و به منظور آگاهی از آراء و افکار شخصیت علمی و مدارج تحصیلی و خدمات فرهنگی و دانشگاهی او، ر.ک: *ماهنامه کیهان فرهنگی*، شماره اول، سال اول (فروردین ماه ۱۳۶۳ ش)، مصاحبه ای که با وی با عنوان «نشستی با اندیشمند فرزانه، دکتر سید جعفر شهیدی» انجام گرفته است، صص ۳ - ۱۲.

مولوی بلخی است. او در تدریس مثنوی معنوی، به واقع شیوهٔ مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر را دنبال می‌کرد، که حاصل آن در چهار جلد، با به عنوان شرح مثنوی شریف، در سال ۱۳۷۳ ش از سوی انتشارات علمی و فرهنگی در تهران طبع و نشر گردید.

دعوت‌هایی که از سوی دانشگاه‌های عمان، اردن (در سال ۱۳۴۶ ش) و بغداد (۱۳۵۷ ش) و پکن (در سال ۱۳۶۸ ش) از مرحوم استاد شهیدی برای ایراد سخنرانی انجام گرفت و اهدای دکترای افتخاری از طرف این دانشگاه‌ها به او، شرکت در کنفرانس اسلامی قاهره در سال ۱۳۴۹ ش و کنفرانس شیعه در دانشگاه تمپل در فیلادلفیای آمریکا (سال ۱۳۶۸ ش) و حضور ایشان در همایش‌های بین‌المللی که بعد از انقلاب در ایران و کشورهای چون هند و الجزایر و... برگزار گردید، از امتیازات معنوی است که کارنامهٔ خدمات علمی و دانشگاهی دکتر شهیدی را پر بارتر و درخشان‌تر کرده و از او چهره‌ای مشهور و ماندگار در میان استادان فاضل و با کمال ادبیات روزگار ما ساخته است.

همکاری‌های نستوه و مداوم - افزون بر سی و چهار سال - دکتر شهیدی با مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، که با اشتراک مساعی وی با مرحوم علامه علی‌اکبر دهخدا در سال ۱۳۲۸ شمسی آغاز گردید و در مقام‌های پژوهنده، معاون سازمان (در سال ۱۳۴۲ ش) و رئیس آن (در سال ۱۳۴۶ تا پایان عمر پربرکت او، سال ۱۳۸۶ ش) ادامه یافت، و ادارهٔ این مؤسسهٔ فرهنگی - علمی بزرگ، که تاکنون ۱۳۱ نفر از استادان طراز اول و پژوهندگان و نویسندگان نامدار در رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی و ۴۸ نفر از دانشجویان و دیگر کسان با آن همیاری کرده‌اند، از دیگر خدمات‌های ارزندهٔ زنده‌یاد دکتر شهیدی، معلم بزرگوارمان، است و چنان‌که در مقدمهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا آمده است، مرحوم دکتر شهیدی غیر از عهده‌دار بودن کارهای اجرایی و مدیریت مؤسسهٔ لغت‌نامه، «از سال ۱۳۲۸ ش تا سال ۱۳۳۷ ش خود شخصاً به تنظیم حرف (ص) و ترجمهٔ بخشی از مواد مربوط به حروف (ح) و (ی) و بعضی از تراجم احوال از *وفیات الاعیان* ابن خلکان، *معجم الادب*، *صفة الصفوة* و تهیهٔ بعضی از مواد فلسفی و نحوی و فقهی برای *لغت‌نامهٔ دهخدا*، اشتغال داشته است؛ و ضمناً عضو هیئت مقابلهٔ لغت‌نامه نیز بوده است (همان: ۴۲۲).

کوتاه سخن آن‌که شادروان دکتر سید جعفر شهیدی با توجه به عمر پربرکت سراسر خدمت‌گزاری‌اش، مصداقی است از این سخن والا که: «عاشاً حمیداً و مات سعیداً». او پس از حدود هفتاد سال تحصیل و تحقیق و تدریس و تألیف و ارشاد نسل جوان و انتشار آثاری آموزنده و تربیت شاگردانی که اغلب آنان هم‌اکنون یا از استادان دانشگاه‌های ایران و یا از زمرهٔ محققان دانشگاه‌ها و یا از صاحبان مشاغل مهم علمی - فرهنگی کشورمان هستند، روز دوشنبه، ۲۴ دی ماه ۱۳۸۶ ش، جان‌به‌جان آفرین تسلیم کرد و نام نیکش بر جریدهٔ روزگار باقی ماند. رحمت خدا بر او باد.

هرچند بیکر پاک او پس از آن‌که در تهران و بروجرد شکوه‌مندانه تشییع گردید و با عزت در زادگاهش به خاک سپرده شد، اما بعد از پرواز روحش به ملکوت اعلیٰ، او مظهري شد از انسان‌های جاودانه با فضیلتی که زبان حالشان دربارهٔ مرگ و روی کشیدن در نقاب خاک، مضمون این بیت نغز است که گوینده‌ای سروده:

بعد از وفات تربت ما در زمین مجوی در سینه‌های مردم عارف مزار ماست
این بندهٔ حقیر، به عنوان شاگردی کوچک از خیل عظیم کسانی که حق استادی زنده‌یاد دکتر

شهیدی به گردنشان است و رهین محبت‌های او هستند، در نخستین دقایقی که خبر جان‌گداز فوت وی را از تلویزیون شنیدم، غزل‌گونه ذیل را در رثایش سرودم که اینک آنرا ضمن طلب مغفرت و علو درجاتش از خداوند، تقدیم خوانندگان سخن‌سنج گرامی می‌کنم. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید:

صبا! ز من به همه بستگان آن استاد
بگو تو تسلیت این حقیر را و رسان
از آن بزرگ معلم، شهیدی دانا
که می‌شود به سرانجام، هستی عالم
کسی که زاد ز مادر در انتظارش مرگ
به هرنفس که کشد، یک قدم شود نزدیک
چو نیک در نگر، سایه غمش بر سر
و یا به گفته سعدی، معلم اخلاق
«جهان بر آب نهاده‌ست و زندگی بر باد
گرت ز دست بر آید، چو نخل باش کریم
... ز دست رفته کنون نخل باسقی آزاد
امید آن که خدا روح وی کند مسرور

که هست قاطبه اهل علم را چو مراد
ز من به جمله فرزندگان و می‌کن یاد
که بد فرید زمانه به علم و مظهر داد
و عمر آدمیان همچنان خسی بر باد
بود همیشه، و چون پای در جهان بنهاد
به دام موت و به پایان این خراب آباد
بباید و نبود هیچ کس به واقع شاد
سخنوری که چو او مادر زمانه نژاد
غلام همت آنم که دل بر او نهاد
ورت ز دست نیاید چو سرو باش آزاد^۱
ادیب و عالم و دین‌دار و پارسایی راد
به لطف خویش و ورا از کرم بیامزاد^۲

دکتر حسین رزمجو

۴۱

منابع

- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۳۷). لغت‌نامه، زیر نظر دکتر محمد معین، مقدمه به قلم گروهی از نویسندگان. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۳۰). کلیات اشعار شیخ مصلح‌الدین سعدی. تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ اول. تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. ر.ک: سعدی ۱۳۳۵: ۴۳۶ و ۴۳۷.
۲. این غزل‌گونه یا سوگ‌نامه قبلاً با عنوان «در سوگ معلمی بزرگ» ابتدا در شماره ۱۶۸۹۶ روزنامه خراسان، مورخ چهارشنبه، ۲۶ دی ماه ۱۳۸۶ ش، و سپس در شماره ۲۱۹۹ سال هشتم روزنامه جام جم، مورخ ۱۳۸۶/۱۰/۳۰ چاپ و منتشر شده بود.